

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ده کارویژه سیاسی-اجتماعی عدالت

رونوشتی از سه شب سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین محسن قنبریان

فاطمیه سال ۹۹/هیئت دانشگاه تهران

فهرست

۴	 مقدمه
۵	 کارویژه اول: سرپا کردن مردم
۸	 کارویژه دوم: همگن کردن دل ها
۱۰	 کارویژه سوم: اصلاح و تربیت
۱۳	 کارویژه چهارم: الفت بین مردم و حاکم
۱۵	 کارویژه پنجم: حصن و سپر دولت ها
۱۶	 کارویژه ششم: ثبات و استمرار دولت
۱۷	 کارویژه هفتم: مقهور کردن دشمن و معترض
۱۸	 کارویژه هشتم: آبادانی شهرها
۲۱	 کارویژه نهم: گشایش و رغبت در ورود به اسلام
۲۲	 کارویژه دهم: حیات احکام و فکر دینی
۲۳	 پیوست

مقدمه

خطبه فدکیه حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) میراثی گرانقدر است. در اوایل خطبه وقتی حکمت و فلسفه برخی احکام الهی را بیان می‌فرماید از تنها حکمی که دوبار سخن می‌گویند، "عدالت" است. فرازهای مربوط را شیخ صدوق در الفقیه و علل الشرایع آورده‌اند.^۱

با کمی تأمل در دو فراز نورانی حضرت درباره عدالت می‌بینیم یکی ناظر به "رابطه مردم-مردم" و دیگری ناظر به "رابطه حاکم-مردم" است؛ یعنی "دوکارکرد عمده" عدالت در عرصه اجتماع را مورد توجه قرار داده‌اند.

یکبار می‌فرمایند: "جعل...العدلَ تَنسيقاً للقلوب" خداوند عدالت را برای منتظم کردن و یک نسق کردن دل‌های مردم قرار داد. این ناظر به کارکرد اساسی عدالت در رابطه مردم-مردم است.

بار دوم چند جمله بعد می‌فرماید: "والعدلُ فی الاحکام ایناساً للرعيَّة" خداوند عدالت ورزی حکام را موجب انس و الفت برای رعیت قرار داده است. این فقره هم ناظر به کارکرد اساسی عدالت در رابطه حاکم-مردم است.

این دو کارکرد اساسی عدالت در عرصه زندگی اجتماعی-سیاسی بسیار حائز اهمیت است. به کمک کلمات نورانی امیرالمومنین (علیه السلام) در غررالحکم ذیل این دو کارکرد، "ده کارویژه اجتماعی-سیاسی" را دسته بندی خواهیم کرد. بین آن‌ها نظامی منطقی برقرار است و همدیگر را پشتیبانی می‌کنند. به امید اینکه در مجال‌های دیگر کارکردهای دیگر عدالت و هم گستره کارویژه‌های آن در زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی مردم تبیین شود.

^۱ الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸/علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸ و هم کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۸۴ و دلائل الإمامة، ص ۱۱۳؛ در برخی نقل‌ها جای "تنسيقاً"، "تسكيناً" یا "تسكناً" آمده است.

کارویژه اول:

سرپا کردن مردم

در رابطه مردم-مردم اولین کارویژه عدالت این است که زندگی مردم را برپا می‌کند. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: "جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَاماً لِلْأَنَامِ" خداوند سبحان عدالت را موجب برپایی زندگی مردمان قرار داد.

توضیح و تبیین:

قرآن درباره مال می‌فرماید: "...أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً"^۱، اموالتان را خداوند برایتان موجب قیام و سرپاشدن تان قرار داد.

"فقیر" و "فقرات" هم خانواده‌اند. فقیر کسی است که فقراتش شسکته است و کمر راست نکرده است. مقابلش "قائم" است. کسی که با فقرات سالم مستقیم و سرپاست.

"مال" در جامعه مثل "خون" در بدن است. کم نیست اما نامحدود هم نیست. همه منابع تولید ثروت (جنگل‌ها و معادن و ...) تبدیل به مال و ثروت نشده‌اند.

خون با جریان یافتنش در همه اعضای بدن موجب حیات و زندگی آن‌ها می‌شود. مال نیز چنین است. باید در گردش باشد. همه افراد جامعه از آن بهره ببرند تا زندگی‌شان سرپا بماند (جعل الله لكم قیاما).

اگر مال جای جریان یافتن، یک جا تجمع کند؛ گنج می‌شود. قرآن می‌فرماید: "يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ"^۲ یعنی درهم و دینار را گنج می‌کنند. این یک عارضه منفی است. در بدن اگر خون چنین می‌شد آن عضو را از کار می‌انداخت. قرآن وعده عذاب سنگینی بدان می‌دهد.

اگر مال گنج نشد، اما "جریان عمومی" هم نیافت؛ بلکه بین افراد محدودی "دست به دست" شود؛ باز عارضه منفی می‌شود. قرآن از آن به "دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ"^۳ تعبیر می‌کند. دولت همان دست به دست شدن است. اموال جامعه بین ثروتمندان دست به دست و عامه مردم زمین گیر بمانند!

❖ حالا پرسید: چه عاملی مانع تجمع و تراکم ثروت در یک نقطه یا دست به دست شدنش نزد اغنیاء می‌شود؟

^۱ نساء، ۵

^۲ توبه، ۳۴

^۳ حشر، ۷

پاسخ روشن است: عدالت!

این تبیین فرمایش امیرالمومنین (علیه السلام) است که جعل الله سبحانه العدل قواماً للأنام.

خوانش تاریخی این کارویژه

از مشهورات تاریخ اسلام وسیره نبوی در اینباره درس مهمی می شود گرفت. نقطه شروع "جامعه نبوی" (مدینه) با فقر بود. البته فقر دشمن ساز نه فقر حاصل از سیاست های غلط. پیامبر و مهاجرین مکه با دست خالی از شهرشان آمدند. آن هایی که به حبشه مهاجرت و از آنجا به مدینه آمدند نیز وضع بهتری نداشتند. کمی بعد از شعب ابی طالب مهاجرت اتفاق افتاد و اموالشان مصادره شد. این نقطه درس آموزی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با فقر مردم چه کرد؟

در قدم اول و اقدام فوری و اورژانسی "مواسات" بین مسلمین برقرار کرد. "عقد مواخات" بین مهاجر و انصار بست. اخوت مهاجرین فقیر با انصار مدینه - که نوعاً تأمین زندگی داشتند - قدم اول بود. نوبت اول اخوت ۴۵ نفره بود و بعداً تکرار هم شد.

انگشت شماری از مهاجر (مثل عبدالرحمن عوف و عثمان و...) آنجا خویشان و سرمایه ای داشتند اما اغلب فقیر بودند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) انصار را خطاب کرد: برادران مهاجر فرزندان و اموال و دارایی خویش را در مکه رها ساخته و میان شما آمده اند...

بعضی از انصار نیم اموال خود را به برادر خود دادند. اوایل حتی از هم ارث هم می بردند که بعداً با تغییر اوضاع این حکم ملغی شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) البته به شریک کردن در کار سفارش می کرد تا مهاجر هم بتوانند دسترنج خود را بخورند.

با این وجود به گزارش قطعی تاریخ عده ای در فقر ماندند!

کسانی که به "اهل صفه" معروف اند. صفه یعنی سایه بان؛ در جانب مسجد پیامبر سکویی با پر و پیش خرما برای این مسلمانان فقیر سایه بان شده بود. عده این ها از ۷۰ تا ۴۰۰ در نوسان بود. تازه مسلمانان اطراف که مدینه می آمدند بسیاری رانده شده از حمایت قبیله بودند و نوعاً فقیر بودند. آیه ۲۷۳ بقره درباره آنهاست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) این ها را "اضیاف الاسلام" (مهمانان اسلام) خواند. باز کار اورژانسی مواسات بود. هر شب ده تا ده تا مهمان اصحاب بودند^۱؛ برخی مثل سعد بن عبادہ شبی ۸۰ نفر مهمان می کرد^۲.

^۱ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۷

^۲ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۶

وقتی حضرت فاطمه (علیها السلام) خواست برای تولد امام حسین (علیه السلام) قربانی کند پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد کرد جای ذبح، سر حضرت را بتراشد و به وزن آن نقره به اهل صغه دهد.

هم‌دردی و تنظیم سطح زندگی با توجه به فقر تعداد قابل توجهی از مسلمانان مورد رعایت و تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. وقتی دخترش فاطمه (علیها السلام) به‌خاطر فشارهای کار خانه (حسن و حسین‌اش به فاصله اندک از هم متولد شده و زحمت او زیاد بود) از ایشان یک خادمه خواست پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ دادند: به خدا سوگند چنین نمی‌کنم درحالی‌که اهل صغه از شدت گرسنگی شکم‌هایشان در هم فرو رفته و خالی است!

پس خادمه و فضه مال این دوره فقر و نداری مسلمین نیست. این دوره به‌خاطر همدلی در سطح همان‌ها یا نزدیک به آن‌ها زندگی می‌کنند.

تا اینجا معلوم می‌شود مهمانی‌های شبانه و کمک‌های مومنانه و همدلی‌ها نتوانسته فقر را زایل کند. اهل صغه فردای مهمانی هم فقرند! یعنی مواسات ولو فوری و لازم است اما کافی نیست.

آنچه فقر جامعه نبوی را ریشه کن کرد، عدالت بود.

در غنائم جنگ‌ها پیامبر دست به "تبعیض مثبت" به نفع فقرا و محرومین زد. به‌طور خاص غنیمت‌ها و فیئ بنی نضیر را فقط بین مهاجرین تقسیم کرد و فقط به دو تن از انصار – که فقیر بودند – داد. حالا آرام آرام فقر داری مال التجاره یا سرمایه و ابزار کار می‌شدند و از فقر در می‌آمدند.

غنائم و فیئ خیبر به کلی فقر مدینه را ریشه کن کرد. وضع عمومی مسلمان را بهبود داد. غنائمی که ۸۰۰ سهم شد و به ۱۸ دسته تقسیم شد و برای هرصد سهم یک سرپرست معلوم شد. تقسیم عادلانه ثروت‌های تازه در جهت رفع محرومیت همان است که عدالت می‌نامیم و مسلمانان را "قوام" داد.

فدک نیز فیئ در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خیبر است. در فقر عمومی تعداد زیادی از مسلمین اهل بیت چنین اموال مرغوبی نداشتند. حالا به مسلمانان دیگر هم زمین‌های و مزارعی واگذار شده بود. همین چند سال هم که فدک در اختیار فاطمه (علیها السلام) بود وضع زندگی او تغییر نکرد. کوخ زندگی‌اش، کاخ نشد. پنت‌هاوس نساخت! کماکان ساده و فقیرانه زندگی می‌کرد و اموال فدک را در مصالح اسلام و برای رفع محرومیت و... هزینه می‌کرد.

همگن کردن دل‌ها

وقتی عدالت زندگی مردم یک جامعه را سرپا کرد، باید بین آن مردم همدلی و یک نسقی بسازد. این کارویژه دیگر عدالت است. حضرت صدیقه (علیها السلام) در خطبه فدکیه می‌فرماید: "جعل... العدل تنسيقاً للقلوب" خداوند عدالت را موجب یک نسق شدن دل‌ها قرار داد. موجب پیوند و موالات اجتماعی می‌شود.

در جامعه تبعیضی، موالات مردم با هم منتفی است. وقتی انحصار منابع باشد، جویای کار و تولید به دیوار انحصار بخورد، خشم و خشونت اجتماعی تولید می‌شود. شکاف اجتماعی یا گسست اتفاق می‌افتد که دشمنی و تنفر می‌زاید.

درآیین تاریخ این فقره دیده شد. فتوحات تا هند و اروپا و آفریقا وضع مسلمانان را خیلی خوب کرد. وفور غنائم به مدینه سرازیر شد. گله‌های اسب و شتر و گوسفندی که صحابه مالکش بودند. عثمان مراتع مدینه را به انحصار بنی‌امیه درآورد. حالا او که مرتع دارد، دام‌هایش را حفظ و بقیه را ارزان می‌خرد! حاکم اموی، عراق را بوستان بنی‌امیه می‌خواند.^۱

این نظام تبعیضی موجب گسست اجتماعی شد. مدنی-عراقی، اموی-غیر اموی اعتراضات را شکل داد که به محاصره خانه عثمان و قتل او توسط معترضین عراقی و مصری و مدنی شد.

اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی به این مهم توجه داده است که در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور باید تبعیض در کار نباشد به‌طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

از این‌رو می‌توان این کارویژه عدالت را "پایه وحدت ملی" تلقی کرد.

نقض آن "امنیت ملی" را هم به خطر می‌اندازد! وزیر کشور پس از حوادث آبان ۹۸ در مجلس جدید (۳ تیر ۹۹) وقتی حاضر شد سر همین نقض اصل ۴۸ قانون اساسی در ناامنی‌ها دست گذاشت. گفت: بزرگترین مشکل کشور که در دراز مدت آسیب ایجاد می‌کند عدم توازن‌ها و عدم تعادل‌هایی است که با آن مواجه‌ایم با این عدم توازن و تعادل منطقه‌ای، جمعیتی و فعالیتی و در نتیجه نابرابری فرصت‌ها و امکانات که در داخل نظامات بودجه‌ریزی

^۱ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۷

و برنامه‌ریزی و سایر نظامات شکل می‌گیرد در بلند مدت می‌تواند آسیب‌زا باشد و موجب آسیب اجتماعی شود.

پس بی‌جا نیست امیرالمومنین (علیه السلام) عدالت را بهترین راهبرد و سیاست می‌شمارد: "خیر السیاسات العدل".

کارویژه سوم:

اصلاح و تربیت

کارویژه دیگر عدالت در رابطه مردم- مردم اصلاح و تربیت عمومی است. می‌دانیم همه مردم جامعه در یک وضع اخلاقی و تربیتی ندارند برخی ممکن است به دیگران ظلم کنند و برخی دچار خطاها و گناهانی شوند. امیرالمومنین (علیه السلام) یکبار به این عامل توجه داده می‌فرماید: "الْعَدْلُ يُصْلِحُ الْبَرِيَّةَ" عدالت بندگان را اصلاح می‌کند.

در جای دیگر منحصرأً عدالت را عامل اصلاح و تربیت می‌شمارند: "الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ" مردم را جز عدالت اصلاح نمی‌کند.

تفصیلی‌تر کارویژه عدالت را منزله کردن مردم از تعدی به "حقوق الناس" و هم "حقوق الله" می‌شمارد: "جعل الله سبحانه العدلَ [...] تنزيهاً من المظالم والآثام" خدای سبحان عدالت را برای پاک کردن مردم از مظالم (ظلم به مردم) و گناهان (تعدی به حقوق الله) قرار داد.

عجیب اینکه علی‌رغم این همه تأکید هسته‌های کار فرهنگی برای تربیت به همه چیز توجه می‌کنند الا عدالت‌خواهی!

توضیح و تبیین:

چگونه عدالت موجب می‌شود مظالم و تعدی به حقوق افراد کم شود؟

عدالت عامل درونی و بیرونی ظلم را از بین می‌برد.

چنانچه در کارویژه قبل گذشت عدالت موجب تنسيق و تسکین دل‌ها می‌شود. تبعیض بود که موجب شکاف اجتماعی و ایجاد خشونت و تعدی می‌شد. همدلی و همگنی اجتماعی، پیوند و موالات که ثمره عدالت است؛ عامل درونی مظالم را از بین می‌برد. عده قلیلی می‌مانند که مثل سمره بن جندب عالماً و عامداً بخواهد به دیگری ظلم کند و ضرر برساند. او درختی در خانه کسی داشت و وقت و بی‌وقت بدان سرکشی و موجب اذیت اهل خانه می‌شد. وقتی پیشنهاد پیامبر (ﷺ) مبنی بر یک یا ده درخت به‌جای آن یا درختانی در بهشت به‌جای آن را نپذیرفت پیامبر (ﷺ) دستور داد درختش را بکنند و جلویش بباندازند!

عمده‌تر، عامل بیرونی مظالم است. در بسیاری از مواقع زیادی ابزار ظلم و فراگیری آن پیرامون ما موجب می‌شود حتی ناخواسته به هم ظلم می‌کنیم.

برای مثال خلق پول مازاد توسط بانک‌های تجاری را توجه کنید: به ازاء یک میلیون تومان خلق اعتبار توسط بانک مرکزی، بانک‌های تجاری و خصوصی می‌توانند ۶ یا ۷ میلیون اعتبار از "هیچ" خلق کنند. مثل چک کشیدن شما وقتی در حسابتان پولی نیست؛ اما تاریخ برای وقت درآمد می‌دهید. این محاسبه به لحاظ اقتصاد کنونی (نه موازین شرعی) محرک اقتصاد است. اگر اعتبارات در جامعه برود و تبدیل به کالا و خدمات شود؛ انگار چک پاس شده است. پس محاسبه دقیقی لازم است که خلق پول و اعتبار بیشتر از قدرت خلق کالا و خدمات در جامعه نباشد. حالا اگر طمع یا اغراض دیگر بانک‌ها را واداشت چند برابر خلق اعتبار کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟! به ازاء این اعتبارات هیچ کالا و خدمات واقعی در اقتصاد، تولید و توزیع نمی‌شود. اعتبار مازاد مثل یک حباب می‌ماند. او که کالا و املاک دارد قیمتش افزون می‌شود اما او که حقوق بگیر ساده است و سرماه اسکناس می‌گیرد (کارگر و کارمند ساده)، ارزش پول جیبش روز به روز کمتر می‌شود. به بیان ساده‌تر آن حباب و تورم از جیب این‌ها برداشته می‌شود! یک ظلم مشاع و گسترده که خلق پول موجبش شده است. شما مجبوری علی‌رغم ارزش واقعی، اجاره‌ی مسکنات در شهرستان را بالاتر ببری تا بتوانی در تهران اجاره‌ات را پردازی!

به این عنصر بیرونی مظالم باید توجه کرد. در این وضع آیا منبر و برنامه‌های اخلاقی صدا و سیما مانع ظلم و تعدی به هم است؟!

عدالت در کارکرد اصلی اش مانع شیوع این ابزار ظالمانه می‌شود. مثلاً اصلی‌ترین دلیل تحریم خلق پول از هیچ، همان قاعده عدالت است.

عدالت مانع انحصارات و رانت‌ها هم می‌شود و ابزار ظلم را از دست متعدیان می‌گیرد.

این است معنای: جعل الله سبحانه العدل تنزیها من المظالم.

نکته حائز اهمیت اینکه امیرالمومنین (علیه السلام) فقط به حاکم جور توجه ندارد به "سستی حاکم" و "حکمرانی سست" هم در ازدیاد مظالم توجه می‌دهند.

در کلامی نورانی می‌فرماید: "خَوْرُ السُّلْطَانِ أَشَدُّ عَلَى الرَّعِيَّةِ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ" سستی حاکم از جور او بر رعیت گران‌تر و سخت‌تر است!

وجهش واضح است؛ سستی حاکم یا حکمرانی موجب می‌شود متعدیان زیادی به حقوق مردم پیدا شود و جور مشاع شکل بگیرد. تحمل این ظلم‌های گسترده و همه‌جایی بر مردم از تحمل یک جائز بزرگ سخت‌تر است. گاه مردم در مقابل سستی‌ها زبان هم می‌زنند که یک صدام ظالم از ظلم‌های کوچک اما وسیع، بهتر است! عدالت همچنین موجب تنزه و پاکی جامعه از گناهان و تعدی به حقوق الله هم می‌شود.

جوانی که نتوانسته بود با ازدواج نیازهایش را برآورد، رو به خود ارضایی آورده بود. حضرت امیر (علیه السلام) چند چوب به پشت دست او زد و از بیت‌المال امکان ازدواج او را فراهم کرد.^۱

خود ارضایی تعدی به یک حق الهی است اما حضرت امیر (علیه السلام) با عدالت آن را درمان کرد. وقتی ازدواج سفید و روابط نامشروع ارزان و ازدواج بسیار گران باشد، راه بسیاری از گناهان فراهم میشود. بهم زدن آن وضع و ایجاد موازنه با عدالت است.

برای باورپذیری گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره قاچاق پوشاک را ببینید. وقتی قاچاق این محصولات رشد ۵۰۰ درصدی آن هم از مجاری قانونی و با پوشش‌های شبه قانونی داشته باشد؛ یک‌باره حمله ساپورت پوشان در تهران را دارید! ساپورت ارزان و فراوان و چادر گران مقتضی لازم برای به هم زدن وضعیت حجاب در جامعه می‌شود.

از آن طرف انحصار واردات چادر در دستان محدود، موجب می‌شود بزرگترین مصرف کننده پارچه چادر مشکی به بزرگترین وارد کننده آن تبدیل و هر شرکت و کارخانه داخلی در معرض ورشکستگی قرار بگیرد. در چرخه اقتصادی، حجاب غیرقابل صرفه و بی‌حجابی و بدحجاب در اشکال ارزانش فراوان می‌شود. حالا جنگ فرهنگی اثر گذار می‌شود.

تظاهرات بانوان در سالروز حجاب و عفاف باید این ابعاد را در دایره عدالت هم بگیرد نه فقط دو قطبی باحجاب-بی حجاب را دامن بزند.

عدالت مانع اصلی این انحصارات و رانت خواری‌ها می‌شود؛ اگر اجرا شود. این است معنای: جعل الله سبحانه العدل تنزیها من الآثام.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۲

کارویژه چهارم:

الفت بین مردم و حاکم

سه کارویژه قبل در حوزه مردم- مردم بود. از این جا وارد کارکرد کلان عدالت در تصحیح رابطه حاکم-مردم می شویم. اولین کارویژه این بخش ایجاد الفت بین حاکمیت و مردم است.

هر دو سخن حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) درباره اثر عدالت بر الفت و پیوند است: یکی ناظر به رابطه مردم-مردم است که فرمود عدالت موجب تنسیق قلوب مردم می شود. سخن دیگرشان ناظر به پیوند حاکم-مردم است. فرمود: "والعدل فی الاحکام ایناساً للرعیة" خداوند عدالت حکمرانی را موجب انس و الفت مردم با حاکم قرار داده است.

عدالت حکمرانی شعبی دارد: عدالت سیاسی در انتصابها و شایسته سالاری و...؛ عدالت اقتصادی در تقسیم عادلانه منابع ثروت و توزیع عادلانه درآمدهاست و عدالت قضایی هم در احقاق حقوق و جلوگیری از متعديان است.

می فرماید این عدالت موجب انس و الفت و پیوند وسیق مردم با حاکمیت می شود.

توضیح و تبیین:

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: "العدل مالوف والجور عسوف" عدالت الفت آور است اما جور عسوف است. عسوف یعنی بیرون برنده از جاده و پرت کننده به جای بی نشان است.

چرا چنین است؟

عدل قاعده مند است. عمل به ضابطه عادلانه است. آن هم عمل یکسان کردن و برابری همه مقابل قانون. پس در خود تسویه دارد.

جور و تبعیض یعنی دل بخواهی عمل کردن؛ یکی را عفو کنی یکی را بکشی! درحالی که گناهشان مثل هم بوده است! از این رو از جا در رفتگی دارد. قاعده ندارد. موارد از راه نشان دار بیرون انداخته و با هریک برخوردی می شود. این عسوف بودن جور است.

در قاعده و تسویه، به طور طبیعی آرامش و الفت هست. مثلاً متأهلین وقتی برایشان وام اعتبار می شود در نظام عادلانه هر متأهلی می داند به این حق می رسد. اما در نظام تبعیضی به یکی می دهند به یکی نمی دهند به یکی صد برابر به یکی کسری از آن. اینجا آدم ها دچار ایحاش و وحشت می شوند. نمی دانند چه سرنوشتی دارند. لذا

نه با سیاست‌ها و حکمرانی نه با حاکم انس نمی‌گیرند. به‌خلاف عدالت و ضابطه‌مندی و تسویه که انس و رغبتش به سیاست‌ها به الفت با حاکم می‌کشد.

امیرالمومنین (علیه السلام) به‌خاطر گردن بند عاریه‌ای بیت‌المال نزد دخترش، توبیخ می‌کند که اگر عاریه و با ضمانت نبود اولین زن هاشمی بود که دستش را به‌خاطر دزدی قطع می‌کردم و الآن هم که عاریه است آیا همه زنان مهاجر در عید قربان می‌توانند با مثل این گردن بند عاریه‌ای زینت کنند؟^۱

این یعنی تسویه؛ مساوی بودن همه در برابر بیت‌المال و امکانات عمومی؛ طبعاً موجب الفت می‌شود.

وقتی اول انقلاب دو پسر رئیس دیوان عالی از دستگیری و حتی شلیک درصورت مقاومت، مصون نیستند و امام درباره یادگار پسرش مصطفی (حسین خمینی) می‌فرماید اگر تخلف کرد بزینتش! این‌ها موجب انس و الفت مردم با حاکمیت می‌شود چون یا پسران آن‌ها پاکند که طبعاً برایشان پرونده‌سازی نمی‌شود یا مثل پسران مقامات‌اند و مثل آن‌ها هم برخورد می‌شود!

سیدحسن خمینی می‌گفتند: بر اساس نامه‌ای و سندی که در حال حاضر وجود دارد در سال ۵۹ یا ۶۰ روزی یک قاضی برای امام احضاریه می‌فرستد. یک احضاریه‌ای به درب منزل امام می‌آید که ضمن ذکر نام شاکی، خواننده‌ی آن «آقای سید روح الله خمینی ملقب به امام خمینی» و مورد اتهامی این بود که «وقتی صدام به خرمشهر حمله کرد امام به ما گفتند در شهر بمانید و شهر را خالی نکنید، ما این کار را کردیم ولی در جنگ منزلمان خراب شد. لذا آقای خمینی باید بیاید و خسارت منزل من را بدهد».

آیت‌الله موسوی بجنوردی می‌گفتند این شکایت در شورای عالی قضایی مطرح شد که در آن جا معترض شدند و گفتند این شکایت مسموع نیست، عنصری مادی جرم را دارا نیست و... و قاضی احضارکننده را باید عزل کنید؛ ایشان می‌گویند من از اتاق کناری به حاج احمد آقا زنگ زدم و گفتم به خاطر این موضوع می‌خواهند این قاضی را عزل کنند؛ حاج احمد آقا گفتند گوشی دستتان باشد تا من از امام بپرسم، رفتند و برگشتند گفتند امام می‌فرماید هیچ کس حق ندارد این قاضی را برکنار کند. شاکی را بخواهید و با پرداخت مبلغی رضایت او را بگیرید.^۲

این یعنی تسویه و مألوفیت عدالت؛ من می‌گویم کاش امام را دیر مطلع نمی‌کردند تا علی‌رغم فقدان عنصر مادی جرم، امام در دادگاه حاضر می‌شد تا دیگر هیچ کس مصون نباشد و دادگاه و احضار (اگر بشود) به بعد پایان مسئولیت و ریاست نیافتد.

^۱ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۸

^۲ باشگاه خبرنگاران جوان، ۹ آذر ۹۶، کد خبر ۶۳۴۳۰۴۲

کارویژه پنجم:

حصن و سپر دولتها

کارویژه دیگر عدالت برای نسبت حاکم با مردم این است که برای دولتها سپر و حصن می‌سازد.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: "العدلُ جَنَّةُ الدَّوْلِ" عدالت سپر دولتها می‌شود.

فرمود: "لَنْ تُحَصَّنَ الدَّوْلُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ فِيهَا" باهیچ چیزی مثل عدالت، دولتها در حصن و دژ قرار نمی‌گیرند.

چرا؟

به دو دلیل:

الف) به‌خاطر قاعده‌مندی و تسویه عدالت، حاکم لکنت ندارد و افکار عمومی، راحت اقناع می‌شود. ابهام‌ها و شبهات وقتی نمونه از تبعیض بیابد، اعتراض موجب می‌شود. حاکمیت با تبعیض، دچار لکنت است. پشتیبان اصلی حکومت هم مردم مملکت‌اند اگر قانع نشوند؛ حاکمیت، زره و سپرش را از دست می‌دهد. تیرهای شبهه و ایراد اصابت می‌کند.

ب) چون جور نورزیده، مظلومین پشت به هم نداده‌اند تا علیه او شوند. بلکه او را مقابل دشمنانش یاری می‌کنند. تو گویی حاکمیت را در دژ و حصن قرار داده‌اند.

از این‌روست که امیر المومنین (علیه السلام) در دستوری جامع و کامل می‌فرماید: "مِنْ أَفْضَلِ الْإِخْتِيَارِ وَ أَحْسَنِ الْإِسْتِظْهَارِ أَنْ تَعْدَلَ فِي الْحُكْمِ وَ تُجَرِّبَهُ فِي الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ" بهترین انتخاب و نیکوترین پشتیبان این است که در حکمرانی عدالت ورزیده و بالسویه بین خواص و عامه مردم اجرا شود.

دقیقاً مقابل این، راهبرد طبقه برگزیده است که بقاء حکمرانی را به رسیدن به طبقه خاص و اجحاف به عموم مردم قلمداد می‌کند.

ثبات و استمرار دولت

بالتبع با کارویژه قبل، این یکی هم آسان حاصل می‌شود. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: "ثَبَاتُ الدَّوْلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ" ثبات و استمرار دولت‌ها به برپاداری سنن و رسوم عدالت است.

عدالت در قانون‌گذاری و اجرا، مطابق با عدالت در تکوین و سنن طبیعی عالم می‌شود و ثبات را می‌آورد. فرمود: "فِي الْعَدْلِ الْاِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَثَبَاتُ الدَّوْلِ" در عدالت ورزی به سنن الهی اقتدا می‌شود و ثبات دولت را در پی دارد.

این به لحاظ اقتضاء عدالت است؛ گاهی موانعی عارض می‌شود مثل آنچه بر امیرالمومنین (علیه السلام) گذشت. هیچ کس کوتاهی دوره حکومت ایشان را به خاطر بی‌عدالتی‌اش نمی‌داند بلکه شدت عدل او همه‌ها را وسیع کرد و مردمش تحمل نکردند. لذا می‌فرمود: "ظَلَمُ الْمُلُوكِ أَسْهَلُ مِنْ دَلَالِ الرَّعِيَّةِ" ظلم پادشان آسان‌تر از نازکردن رعیت (در اقامه عدالت) است!

مقهور کردن دشمن و معترض

امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره فرمود: "بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِي" با سیره عادلانه دشمن و معترض مقهور می شود.

با بیانات گذشته وجه این فقره روشن است. عدالت وقتی سپر و حصن برای حکومت ساخت، دشمنش خلع سلاح می شود. معترضان و براندازان نیز در بسیج مردم علیه حکومت شکست می خورند.

اینجا لازم است گفتمان استکبار ستیزی و آمریکا ستیزی را با قسط و عدالت، بازتولید کنیم. با اقامه قسط می شود آمریکا ستیزی را گفتمان عمومی کرد.

شعار قوی شویم، شعار به جایی است اما سهمی از قدرت و قوی شدن در "مُقسط شدن" است. با قسط و عدل حاکمیت است که دشمنش مقهور می شود (یقهر المناوی).

جالب اینکه رهبر انقلاب در توضیح شعار قوی شویم تصریح می کند فقط به موشک و قدرت نظامی نیست قدرت اقتصادی و... را هم می شمارند؛ مهم تر اینکه "حل مشکلات مردم" را یکی از عوامل قوی شدن می شمارند^۱.

پس می توان قوی شویم را با "مُقسط شویم" هم بازتولید کرد. مقسط، اسم فاعل از اِقساط است یعنی به هر یک آن حقی را که مستحق است و آن سهمی را که دارد بدهد.

اینجا قدر این فرمایش علوی بیشتر شناخته می شود که فرمود: "الْعَدْلُ نِظَامُ الْأَمْرِ" عدالت نظام بخش امارت و حکمرانی است.

یعنی عدالت، حکمرانی را نظم می دهد. عناصر آن را منتظم می کند. وحدت ملی، امنیت ملی، اقتدار ملی و... عناصر حکمرانی اند که قسط و عدالت این ها را منتظم می کند. بدون آن وحدت ملی به وجود نمی آید. عامل اقتدار می شود. و این ها را هم با تناسب درست با هم نظم می دهد.

کارویژه هشتم:

آبادانی شهرها

امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: "ما عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ" به چیزی مثل عدالت، شهرها آباد نمی‌شود.

توضیح و تبیین:

یک تبیین معنوی و غیبی می‌توان کرد که عدالت گستری، نعمت‌های الهی را جاری می‌کند. باران به وقت و نافع از یک سو و رخ ندادن یا مهار عوامل ویرانگر مثل سیل و زلزله و... چقدر در آباد ماندن شهرها موثر است؟ امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: "مَنْ عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ" هر حاکمی در شهرها عدل بورزد خداوند رحمتش را بر او می‌گستراند.

اما تبیینی زمینی و تاریخی هم می‌توان کرد که فهمش برای هیچ کس سخت نباشد. در خوانش تاریخی، حکام جور چگونه شهرها را با ظلم و جور خود (نه جنگ) ویران می‌کردند؟ درک این مطلب آباد شدن شهرها با عدالت را آسان می‌کند. حاکمان با مردم شهرها دو کار می‌کردند:

۱. وضع مالیات‌ها، خراج‌ها، جزیه‌ها و عشور (یک دهم از بازرگانان) و...
 ۲. به مردم عطایا و سهام بیت‌المال می‌دادند و در مصرف زکات و ... تصمیم می‌گرفتند.
- دقیقاً با همین دو، شهری ویران یا آباد می‌شود اگر عطایا و سهام بیت‌المال بیش از مالیات‌ها باشد، ثروت شهر افزون و شهر رونق می‌گیرد و آباد می‌شود ولی اگر جزیه‌ها و خراج‌ها گران شود و عطایا نقصان، شهر رو به ویرانی می‌نهد. می‌بینید دقیقاً عدالت است که شهرها را آباد می‌کند.

حجاج به عبدالملک مروان نوشت امر خراج عراق ورشکسته شده؛ چون اهل ذمه (که جزیه می‌دادند) مسلمان شده‌اند و به شهرها آمده‌اند. عبدالملک مروان دستور داد: بر غیرعرب‌هایی که مسلمان شده‌اند جزیه باقی بگذار و آن‌ها که به شهرها آمده‌اند را به روستا برگردان و اعتراض را هم سرکوب کن!

^۱ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۱

مسلمان هم جزیه دهد تا بیت‌المال خصوصی شده آن‌ها پر بماند برای اتراف‌ها و اسراف‌ها.

هشام بن عبدالملک زمین‌های زیاد در عراق داشت که برایش غله می‌کاشتند. از کارگزاران خواست تا غله او فروش نرفته، بقیه حق فروش ندارند!^۱

این‌گونه کشاورز برخی شهرها پس از اشباع بازار باید ارزان می‌فروخت و گاه حتی ورشکست می‌شد و شهرش ویران و فقیر می‌ماند اما زمین‌های هشام، آباد می‌ماند و شهرش پررونق می‌شد. کارگر و اجیر او بودن بیشتر می‌ارزید تا خود کاشتن و درو کردن!

وقتی عبیدالله بن زیاد در کوفه وارد کوفه شد برای مقابله با قیام حسینی دو سیاست در پیش گرفت:

- (۱) افزایش ۱۰۰ درصدی عطایا به کسانی که علیه حسین (علیه السلام) تجهیز شوند!^۱
- (۲) قطع عطایای هر عریف (دسته‌هایی برای گرفتن سهم بیت‌المال) که کسی از آن‌ها به حسین (علیه السلام) بپیوندد.

این‌گونه شهری در دوره‌ای با کثرت ثروتش آباد می‌شد و شهری ویران می‌گشت. یاسر خادم امام رضا (علیه السلام) از ورود مأمون عباسی بر امام و گزارش فتوحات جدید در اطراف کابل می‌گوید که «امام به او فرمود: آیا فتح قریه‌ای از قریه‌های اهل شرک تو را خوشنود می‌کند؟ مأمون گفت: خوشحالی ندارد؟»

امام فرمود: ای امیر از خدا بترس و احوال امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مأموریتی را که خدا به تو داده، رعایت کن. سرزمین‌هایی را که بر آن‌ها حکومت داری ضایع گذاشته‌ای و به امورشان رسیدگی نمی‌کنی و آن را به دیگران محول کرده‌ای [به شکل تیول به برخی امراء واگذار می‌شد مثلاً خراسان را به یکی از فرماندهانش بخشید] و آنان به خلاف آنچه خدا فرموده بر امت حکومت می‌کنند. به کلی از مدینه دار الهجرة غافل شده‌ای... روزگاری بر مردم مظلوم آنجا می‌گذرد که کاملاً در مشقت و بدبختی زندگی می‌کنند و از نفقه و مخارج خود عاجزند»^۲.

در دعوای امین و مأمون، عباسی‌ها - که عمدتاً در مدینه و بغداد بودند - جانب امین را گرفتند. مأمون به سمت ایرانیان مایل شد. مدینه مغضوب شد و این‌چنین رو به ویرانی نهاد. چنانچه پایتخت‌های جدید رونق می‌گرفت و آباد می‌شد.

در خوانش معاصر، چنانچه گذشت اصل ۴۸ قانون اساسی ناظر به همین مهم است. که فرصت‌ها و امکانات به شکل متوازن در استان‌ها توزیع شود تا همه شهرهای ایران آباد شود.

^۱ کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۲۱

^۲ الفتوح، ج ۵، ص ۱۵۷

^۳ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۰

خصوصی سازی‌ها را یک‌بار از چشم منطقه‌ای ببینید. گاه تعطیلی یک کارخانه (مثلاً یک کارخانه قند) عملاً شهری را ویران می‌کند چون چغدر کار و کارگر و ده‌ها صنف دیگرش بی‌کار می‌شوند.

گشایش و رغبت در ورود به اسلام

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: "جعل الله سبحانه العدل...تسنيّةً للاسلام" خدای سبحان عدل را برای گشایش و رغبت ورود به اسلام قرار داد.

حکومت دینی نسبت به مسلمان کردن ملل دیگر و مردم غیرمسلمان وظیفه دارد. راه مسلمان کردن جنگ و خونریزی نیست. عدالت و قسط اصلی ترین عاملی است که موجب جلب دیگران به اسلام می شود.

در روایتی مردم از آیات غدیر و ولایت از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند که "النبي اولى بالمومنين من انفسهم" یعنی چه؟ امام صادق (علیه السلام) از خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث کرد که فرموده بود: "مَنْ تَرَكَ دِيناً أَوْ ضِياعاً فَعَلَىٰ مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلَوْ رُثِيَ...". هر کس قرضی یا عایله گذاشت (که مالی به ازایش نبود) گردن من (پیامبر و امام) است اما اگر مالی برجا گذاشت، برای ورثه اش!

در این حدیث توضیح می دهد که چگونه مردی که نفقه نرساند امرش در خانه پیش نمی رود و از این روست که پیامبر و امام بر او اولویت دارند و باید کسری اش را جبران کنند. در انتهای روایت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: "ما كان سببُ اسلام عامة اليهود الا بعد هذا القول من رسول الله و أنّهم آمنوا على انفسهم و عيالاتهم".^۱ سبب اسلام آوردن عموم یهودیانی که مسلمان شدند جز این قول رسول الله نبود زیرا بر خود و خانوارشان ایمنی یافتند.

به تعبیر قرآن ساخت یک "امت وسط" و الگو بهترین راه جذب امت ها به اسلام است. اما اگر در آمارهای جهانی برخی کشورهای اسلامی (درست تر: نفتی) جزء ۱۰ کشور فاسدتر جهان به لحاظ فساد مالی بودند؛ و اغلب کشورهای مسلمان جزء ۲۰ کشور اولی که فاصله دهک پایین و بالایشان کمتر است، نباشند؛ آیا انتظار هست دیگر ممالک به دین و مذهب این ها جذب شوند؟!

این کارویژه را باید از کلام امیرالمومنین (علیه السلام) جدی گرفت که عدالت موجب گشایش و رغبت به اسلام است. چه زیبا فرمود: "كَفَى بِالْعَدْلِ سائِساً" عدالت کفایت کننده راهبری و سیاست ورزی است.

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶

حیات احکام و فکر دینی

عدالت نه فقط غیرمسلمان را مایل به اسلام می‌کند که احکام اسلام را بین خود مسلمانان زنده نگه می‌دارد. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: "العدلُ حیاةُ الأحكام" عدالت موجب حیات احکام است.

توضیح و تبیین:

کسانی مثل اقبال لاهوری و شهید مطهری و... از مرگ یا حیات فکر دینی گفته‌اند که سخن حائز اهمیتی است. مفاهیم و ارزش‌های دینی در ذهن و قلب و عمل دین‌داران ممکن است دچار مرگ شوند! مثلاً مفهوم زهد بمیرد و انزوا و خانقاه نشینی معنا شود. در مقابل استبداد و استعمار امت را رها کنند و به خلسه بشینند. حیات آموزه‌های اسلام به فهم و انجام متوازن آن‌هاست.

مثلاً اگر احکام خانواده به نفع یکی از زوجین خوانش شود و احکام زوج دیگر خوانده نشود، خانواده در تعریف اسلامی می‌میرد. اما اگر حقوق و تکالیف، متوازن فهم و اجرا شود خانواده زنده می‌شود.

اگر دله دزدی با شرایط دزد دستش قطع یا اعدام شود اما اختلاس و ارتشاء میلیاردری حبس و بعد تخفیف مجازات بخورد، قضاوت اسلامی می‌میرد! در ذهن و ضمیر جامعه دیگر یک عنصر زنده و بالنده نخواهد بود.

امیرالمومنین (علیه السلام) جنگجوی محتاجی که کلاه خودی از غنائم دزدیده بود را مقابل فریاد دزد! دزد! رها کرد و فرمود: "من هرگز دست کسی را برای دزدیدن چیزی که در آن سهمی دارد قطع نمی‌کنم".^۱

موردی دیگر دله دزد از بیت‌المال را با همین استدلال از حد سرقت و قطع دست نجات داد.^۲

اما در مقابل کارگزارانش را قبل از تخلف تهدید می‌کرد که: "به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد در غنائم مسلمانان به اندک و یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت بگیرم که تهی‌دست شوی و هزینه زندگی بر دوش سنگینی کند و حقیر و خوار گردی!"^۳

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۱۸

^۲ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۸۸

^۳ نهج البلاغه، نامه ۲۰ به زیاد بن ابیه

پیوست:

